

جلسه ۱۴۰۱/۹/۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۱

راه رسیدن به توکل

در بحث تفسیر، سنن الهی در قرآن کریم مطرح بود. سنت آخری که صحبت می‌کردیم، سنت کفایت بر اساس توکل ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲. در این مورد آیات شریفه خوانده شد. قسمتی از آیات گفته شد. معنای توکل در بیان مرحوم علامه مجلسی و محقق طوسی هم ذکر شد. و آنچه مناسب به نظر می‌رسید در بعضی از احادیث به عرض رسید.

در ادامه این بحث عرض می‌شود که با توجه به این که معنای توکل همین شد که دل از غیر خدا کردن و به خدا دل دادن و امید به حضرت حق داشتن، در عین استفاده از اسباب مشروع برای رسیدن به مطالب مناسب مختلف در حد اعتدال؛ و معنایش چنین شد؛ آنچه امروز به عرضتان می‌رسد این است که چه بکنیم که این حالت را پیدا کنیم؟ راه و وصول به توکل، این مقام بسیار منیع و والا، دل به خدا دادن و از غیر حق در مسائل مختلف دل کردن، در عین استفاده کردن از اسباب مشروع در حد اعتدال، چه بکند انسان که این که از بالاترین مقامات معنوی و روحی است برسد؟ راهش چیست؟ همین حقیقتی که ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾.

راه این است: تفکر در عظمت قدرت الهی، و توجه به لطف و رحمت بی نظیر ذات مقدس حضرت حق و آگاهی او به همه چیز، اگر انسان در این زمینه حال توجه بیشتر پیدا کند که خدا است که قدرتش عجز ندارد، خداست که رأفتش بی نظیر است، و خداست که آگاهی بی جهل است، اگر در این زمینه حال تفکر، حال توجه پیدا کند، به خوبی به این جهت کم به کم نزدیک می‌شود که هر چه بهتر در همه امور اتکانش به خداوند متعال باشد؛ و امیدش به او باشد؛ خوف از او داشته باشد؛ و همه شئون را در ارتباط با او قرار دهد؛ و از او استمداد کند. این تفکر از مسائلی است که کاملاً می‌تواند کمک انسان باشد در جهت این موفقیت؛ همراه با این که خود انسان هم هر چه بهتر تمرین کند وقتی زمینه توکل به غیر خدا پیش می‌آید، امید به غیر خدا برای او رخ می‌دهد، دل را مراقب باشد سریعاً حالت انصراف پیدا کند؛ استغفار کند؛ خودش را از آن حالت دور کند؛ و از خدا بخواهد که خداوند متعال موفق بدارد او را به این که برسد

۱ - سوره اسراء، آیه ۹.

۲ - سوره طلاق، آیه ۳.

به این مقام توکل. تمرین کردن و از خداوند متعال استمداد کردن.

پس تاکنون در این زمینه حدوداً سه مطلب به عرضتان رسید. یک: تفکر در عظمت ذات مقدس حضرت حق از نظر قدرت و از نظر علم و از نظر رأفت. دو: تمرین کردن و جدیت کردن، مراقب دل بودن، و انصراف دادن خود از حالت غیر توجه به پروردگار وقتی چنین زمینه‌هایی طبعاً برای انسان پیش می‌آید، این حالت را از خود دور نمودن؛ تمرین کردن در این جهت. و بعد هم استمداد کردن از ذات مقدس حضرت حق.

در این زمینه یکی دو تا حدیث به عرضتان برسد که بسیار فوق العاده است. و چه بسیار ارزنده است که در این زمینه‌ها هر چه بهتر انسان در تلاش باشد و در فکر باشد تا این که به این مقامات عالی‌ه برسد. که اگر به این مقامات عالی‌ه نرسد انسان و بمیرد، خسران و زیان بسیاری برای او است. و می‌تواند انسان با تمرین و تلاش و استمداد از خداوند متعال به این جا برسد تا آن جا که بسیار بسیار فوق تصور ما این حالت در او رسوخ کند.

خاطرم هست که خدا رحمت کند استادمان مرحوم علامه بزرگوار مرحوم آقا شیخ مجتبی قزوینی رضوان الله تعالی علیه را، گاهی این زمینه‌ها پیش می‌آید، می‌فرمودند به فضل الهی حدوداً حالشان در توکل به این درجه رسیده بود که اگر یک صندوقی پر از جواهرات باشد، و من تکیه‌ام به آن صندوق باشد، پشتم به آن صندوق باشد، کلید آن صندوق جواهرات هم در جیب من باشد، به خداوند متعال در همه امور بیش از اتکاء به چنین حالتی که کسی صندوقی پشتش به صندوق است و پر جواهرات است و کلید هم در جیب است، بیش از آن من این حالت توکل به خداوند متعال را دارم. به این جا می‌رسد که فوق آنچه معمولاً فکر کنند افراد، به خداوند متعال متوکل می‌شود. و آن وقت خدا هم آن جا که مصلحت است که کارش را انجام بدهد، انجام می‌دهد. آن جا هم که مصلحت نباشد، حالت تحمل به او خواهد داد؛ که بالتسبیح زبان ضرری برای او پیش نیاید.

حالا در این موردی که گفتم چه بکند انسان، حدیث‌های مربوطه را عرض می‌کنم. یک: گفتم تمرین کند انسان. یعنی با مراقبت دل، این دل وقتی توجه به غیر پیدا کند، خودش را منصرف کند؛ لا حول و لا قوة الا بالله؛ هر چه بهتر به خودش تزریق کند که خیر خداست، و باید به او متوجه بود. تمرین کند. مواردی ممکن است به زمین بخورد؛ یعنی نتواند موفق بشود؛ ولی باز تمرین که کرد، موفق می‌شود.

من گاهی عرض کردم تمرین چقدر کارساز است. آدمی که روی زمین راه رفتنش گاهی آسان نیست و مشککش هست، تمرین می‌کند روی ریسمان راه می‌رود. یعنی قدرت تمرین و تکرار می‌تواند این چنین

باشد. بنابر این انسان با تمرین می‌تواند خیلی زمینه به وجود بیاورد که عنایت و لطف پروردگار شامل حالش بشود.

این حدیث شریف که از جملات فوق العاده حضرت امیر علیه السلام در این مباحث است؛ که همه بیانات آن حضرت باید گفت فوق العاده است. در حکمت ۲۰۷ از نهج البلاغه آمده است که حضرت می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۱. بسیار جمله عجیبی است. می‌فرماید اگر حلیم نیستی، حلم نداری، در بحث حلم گفتند خودت را به حلم داشتن بزن، تمرین کن، کم هستند کسانی که خودشان را شبیه افرادی اقوامی در مسئله جریانی قرار دهد، و کم کم جزء آنها نشود. نزدیک می‌شود که از آنها بشود. انسان کم به کم می‌تواند صفات خوب را با تمرین، با تکلف در ارتباط با نفس خود، برسد به آن جایی که باید برسد.

«إِنَّ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ» خودت را به حکم بزن؛ «فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» است کسی که شبیه کند خودش را به قومی و گروهی، مگر این که نزدیک می‌شود، امیدوار می‌شود، سرعت پیدا می‌کند در این که کم به کم از آن گروه بشود.

وقتی که انسان خودش را شبیه افراد شجاع قرار بدهد، تمرین می‌کند در شجاعت؛ آهسته آهسته شجاع می‌شود. و هکذا.

آن حدیث شریف که از خدا بخواهیم، از خدا خواستن، حدیث بسیار لطیف و مهمی است که از وجود مقدس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده است. اولین وقتی که این حدیث را دیدم، این بود که تهران آن سال حدوداً اولی که برای منبر رفته بودم، یعنی بی مبالغه حدود شصت و شش سال قبل. آن وقت شنیده بودم یک آقایی اهل دل است. آن وقت‌ها هم ما خدمت مرحوم آقا شیخ مجتبی بودیم، و به طفیل ایشان یک کم در این فکرها بودم. و آن آقا هم چلو کبابی داشت؛ آقای میرزا احمد چلویی معروف بود. مرد بسیار شریفی بود. این چلو کبابی خیلی قدیمی داشت از نظر ساختمان، ولی غذا بهترین غذای آن منطقه بود. لذا تجار مهم تهران که ظهر منزل نمی‌رفتند، غذا از آن جا می‌گرفتند. من رفتم بنیم ایشان را؛ شنیده بودم اهل دل هستند و اهل توجه هست و این حرف‌ها. تا وارد شدم در آن مجموعه کار، دیدم یک حدیث آن روبرو نوشته است؛ همین حدیث که حالا می‌خواهم بخوانم. و همان جا کنارش هم نوشته نسبه داده می‌شود حتی به شما. و این جریان که از من رفقا زیاد نقل می‌کنند، از خودم شنیده باشید.

من دیدم خیلی سرش شلوغ است؛ رفت آمد و مشتری بسیار؛ گفتم کسی بخواهد اهل دل باشد، این

^۱ - نهج البلاغه (للصیحی صالح)، ص ۵۰۶ حکمت ۲۰۷.....

قدر سرش شلوغ باشد نمی‌تواند؛ گرفتاری دارد این‌ها را تهیه کند و گرفتاری‌های بعد و ... این رفت و آمدها و سرش با این شلوغی، باز هم اهل دل، بعید است چیز حساسی باشد.

این خودش می‌آمد یک مقدار روغن کرمانشاهی، به اضافه آنچه خود غذا اگر چربی داشت، روی این برنج‌ها می‌ریخت. پیش همه می‌آمد این کار را می‌کرد. پیش من هم آمد یک مقدار روغن ریخت؛ یک تبسمی کرد و گفت آقا جان بفرما بخور، دل شلوغ نباشد، سر شلوغ بود عیب ندارد. من همان‌طور که نیت کردم با خودم که سر شلوغ است این قدر، می‌شود اهل حال باشد؟ گفت دل شلوغ نباشد، سر شلوغ بود بود. دو بار گفت دل شلوغ نباشد، سر شلوغ بود عیب ندارد. دل را مراقب باشد انسان.

آن وقت این حدیث را آن‌جا من دیدم که نوشته است. حدیث را سریع می‌خوانم؛ قسمت آخر جمله حدیث مقصود من است. حدیث این بود:

«دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ رَجُلٌ اسْمُهُ مَجَاشِعٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ فَقَالَ صَ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مُوَافَقَةِ الْحَقِّ قَالَ مُخَالَفَةُ النَّفْسِ» این‌ها هر کدام خیلی صحبت دارد. «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى رِضَا الْحَقِّ قَالَ سَحْطُ النَّفْسِ» همه‌اش مباره با نفس است. «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى وَضَلِ الْحَقِّ قَالَ هَجْرُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى طَاعَةِ الْحَقِّ قَالَ عِضْيَانُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذِكْرِ الْحَقِّ قَالَ نِسْيَانُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى قُرْبِ الْحَقِّ قَالَ التَّبَاعُدُ مِنَ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى أُنْسِ الْحَقِّ قَالَ الْوَحْشَةُ مِنَ النَّفْسِ».

منظورم این جمله آخر است. «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذَلِكَ» بسیار خوب باید با نفس مبارزه کرد، چنین کرد، چه کار کنم که موفق بشویم؟ چه کنیم که بتوانیم این کارها را بکنیم؟ «قَالَ الْإِسْتِعَانَةُ بِالْحَقِّ عَلَى النَّفْسِ»^۱. از خدا کمک گرفتن علیه نفس. لا حول و لا قوة الا بالله جدی گفتن، و از خدا کمک گرفتن. خدا که کمک کند، همه هوس‌ها و هواهای نفسانی همه از بین می‌رود.

آنچه امروز بیشتر روی آن کلمه دلم می‌خواست که توجه به آن داشته باشیم، این است که مراقب دل باشیم. انسان است، طبیعتاً به این و آن امیدوار می‌شود و امید می‌بندد؛ مشکل ندارد؛ ولی مراقب دل که باشد، کنار می‌زند. همان‌جا با خودش بگوید در عین این که زمینه این امید در این کار به فلانی هست؛ در عین حال طبق مشروع در این زمینه عمل می‌کنم؛ ولی تکیه گاه به خداست؛ لا حول و لا قوة الا بالله. و

^۱ - بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۶۷/۷۲ باب ۴۵ مراتب النفس و عدم الاعتماد عليها و ما زينتها و زين لها و معنى الجهاد الأكبر و محاسبة النفس و مجاهدتها و النهي عن ترك الملاذ و المطاعم

خودش را منصرف کند از غیر خدا. تمرین کند در جهت این که برسد به این مقامی که مصداق این آیه شریفه بشود که «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ان شاء الله.

این تعطیلی را هم امیدواریم به یاد حضرت زهرا (علیها السلام) عرض ادب هر کجا هستیم به هر گونه‌ای که زمینه هست، انجام بدهیم. و توسلات از همه قبول باشد به برکت حضرت. خداوند همه مشکلات را از همه جوامع اسلامی از کشور ما دفع و رفع کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ